



وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
 رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾
 سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ
 اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمْ
 الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى
 يَنْفَضُوا ۚ وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ
 الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى
 الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۚ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ
 لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ
 ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا
 أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ
 يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
 قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَ لَنْ يُؤَخِّرَ
 اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا ۚ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

و هنگامی که بخشی از خیانت‌ها و کجروی‌هایشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود: بیایید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آموزش بخواهد، سرهایشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوینده آن سخن روی برمی‌تابند و تکبرکنان از پذیرفتن سخن او خودداری می‌کنند. ﴿۵﴾

برای آنان یکسان است چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی. خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا آنان فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به راه سعادت و بهشت نمی‌برد. ﴿۶﴾

اینان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند: به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدایند و او را یاری می‌کنند انفاق نکنید تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او پراکنده شوند [و به وطن‌های خود باز گردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند. آنان چنین می‌گویند در حالی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی‌یابند. ﴿۷﴾ می‌گویند: اگر [از این سفر جنگی] به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، ذلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران] را از آن‌جا بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت، همه

از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند. ﴿۸﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبدا اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا [اطاعت و فرمانبری از او] بازدارند که به ورطه نفاق خواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران. ﴿۹﴾

و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی؟ در این صورت صدقه می‌دادم و از شایستگان می‌شدم. ﴿۱۰﴾

این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرارسید، هرگز خدا آن را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿۱۱﴾

عزت نفس

درس شانزدهم

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزّت و ذلّت



عزّت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.^۱ وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند.

واژه «ذلّت» درست مقابل «عزّت» قرار دارد و به معنای نفوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است. بنابراین تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که

در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش می‌ایستد، مقاومت می‌کند و تسلیم نمی‌شود. او زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می‌دهد و هر فرمانی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزّت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلّت و خواری» دوری کنیم؟

تدبّر در قرآن

در آیات زیر ببینید و راه دستیابی به «عزّت» را بیان کنید.

۱- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...^۲

هرکس عزّت می‌خواهد [بداند] که هر چه عزّت است، از آن خداست.

۲- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ^۳

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون‌تر است و بر چهره آنان غبار خواری و ذلّت نمی‌نشیند.

۳- وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ^۴

۱- معمولاً ما فارسی‌زبانان، واژه «عزیز» را به جای «دوست‌داشتنی» و «گرامی» به کار می‌بریم. این معنا، اگرچه با معنای اصلی واژه در زبان عربی و قرآن کریم، متفاوت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ زیرا هر انسانی افراد تسلیم‌ناپذیر را دوست می‌دارد.

۲- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۳- سوره یونس، آیه ۲۶.

۴- سوره یونس، آیه ۲۷.

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می نشیند.
راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت :

.....
.....

بیشتر بدانیم

وقتی عبیدالله بن زیاد به فرمان یزید حاکم کوفه شد، عمر بن سعد را که در آن روزها از شخصیت های برجسته به شمار می آمد، به کاخ خود دعوت کرد و پس از مذاکره ای طولانی از وی خواست که فرماندهی جنگ با امام حسین علیه السلام را بپذیرد. وی از این کار امتناع کرد. بالاخره ابن زیاد به وی وعده داد که اگر این فرماندهی را قبول کند، پس از جنگ او را استاندار «ری» نماید. در آن سال ها، ری یکی از ثروتمندترین مناطق حکومت بنی امیه بود.

عمر بن سعد باز هم تردید داشت که تن به این معامله بدهد؛ آیا آخرت و عزتی را که میان مسلمانان دارد بفروشد و با ریختن خون سیدالشهداء علیه السلام ذلیلانه به استانداری ری برسد؟ در نتیجه، یک روز از ابن زیاد مهلت خواست. شبی تا نزدیکی های صبح بیدار بود و با خود می اندیشید. بالاخره گفت: فرماندهی را می پذیرم و کاری می کنم که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم یزید شود و خونس بر زمین نریزد و من هم به حکمرانی استان ری برسم.

صبح به مجلس ابن زیاد آمد و موافقت خود را اعلام کرد.

روز نبرد فرا رسید. او که دید نمی تواند عزت نفس سیدالشهداء علیه السلام را درهم بشکند و امام نمی خواهد تسلیم یزید شود، با امام جنگید و خشن ترین کارهایی را که کمتر انسانی در میدان جنگ می کند مرتکب شد و بدین ترتیب، ذلت و خواری در برابر یزید و عبیدالله بن زیاد را به نهایت رساند.

راه های تقویت عزت

قرآن کریم و سیره معصومین راه های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می کنند :

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می خوریم و آن را به بهای اندک می فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می شماریم و به قیمت واقعی می فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می آوریم.

از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم».^۱
و خطاب به انسان فرموده:

«ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم».^۲

خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می‌کند، می‌رسد؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد.^۳

آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهایی بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا: «همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید».^۴

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزت‌هاست. او وجود شکست‌ناپذیری است که هیچ‌کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید:

«خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است».^۵

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود، بندگی او را می‌پذیرد و در مقابل غیر خدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند.

به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام از ما می‌خواهد که:

«بنده کسی مثل خودت نباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است».^۶

۱- سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲- «يَا بَنِي آدَمَ، خَلَقْتُ الْأَنْبِيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»؛ الجواهر السنّية في الاحاديث القدسية، شيخ خُرعاملي، ص ۳۶۲.

۳- سوره قمر، آیه ۵۴، سوره زخرف، آیه ۷۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۵- «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ، فِي أَعْيُنِهِمْ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۶- نهج البلاغه، وصیت‌نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱.

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس‌عملی نشان داده‌اید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که در محاصره طاق‌فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و یارانی اندک و فقیر، پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت و ریاست بر این شهر را می‌دادند، فرمود: «اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم».^۱

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین علیه السلام، آنگاه که یزیدیان با بیش از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود، فرمود:

«مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است».^۲

حضرت زینب علیها السلام، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.^۳

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت



دادن به آنها، عزت نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال اگر این پاسخ‌گویی ادامه یابد، خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست نامشروع

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲- اللهوف، سیدبن طاووس، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۳۵.

درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود.

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است پرسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟

این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد.

حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است :

اول : تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حُسن خلق که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم : تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود. تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست : دعوت عقل و وجدان یا همان

«نفس لَوَّامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند.

دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس اماره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در مسیر ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود.

بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلاتِ پستِ درون خود شکست خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تسلیم خواسته‌های آنان شده است.

تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودآزمایی (۲)

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ←

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← و

غفلت از خداوند ← و

عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و

ذلت نفس ← و سستی در عزم و تصمیم

فقیری که دارای عزت نفس باشد نمی‌کند. گدا، ابتدا

..... و سپس گدایی می‌کند. جوانی که عزت نفس دارد، در برابر

..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر شکست‌ناپذیر و در برابر مردم

..... است.



پشته‌ای خار همی برود به پشت
 هر قدم دانه شکر می‌کاشت
 وی^۲ نوازنده^۳ دل‌های نژنده
 چه عزیزی که نکردی با من!
 تاج عزت به سرم بنهادی
 کوهر شکر عطایت سُفتن^۸
 رخش^۹ پندار^{۱۰}، همی راند ز دور
 کفت ای پیر خرف کشته خموش
 دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟
 عزت از خواری نشاخته‌ای؟

خارکش پیری، با دل^۱ درشت
 لنگ لنگان قدمی برمی‌داشت
 کای فرازنده^۲ این چرخ بلند
 کنم از جیب^۳ نظر تا دامن
 در دولت^۴ به زخم بگشادی
 حد من نیست ثنایت کفتن
 نوجوانی به جوانی مغرور
 آمد آن شکر گزاریش به گوش
 خار بر پشت، زنی زین سان کام
 عمر در خارکشی باخته‌ای

۲- فرازنده: برپا کننده، سازنده
 ۳- نوازنده: نوازش کننده
 ۴- جیب: بقیه، گریبان
 ۸- سُفتن: ترانیدن و سوراخ کردن
 ۱۰- پندار: عجب و تکبر

۱- دل: لباس بشمینه
 ۳- وی: در اصل «وای» بوده
 ۵- نژند: غمگین
 ۷- دولت: اقبال و نیک‌بختی
 ۹- رخس: اسب

پیرگفتا که: چه عزت زین به
 شکر گویم که مرا خوار ساخت
 به ره حرص شتابنده نکرد
 داد با این همه افتادگیم
 که نیام بر در تو بالین نه
 به خسی چون تو گرفتار ساخت
 بر در شاه و گدا بنده نکرد
 عز آزادی و آزادگیم
 هفت اورنگ جامی

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

فایل پی‌دی‌اف کتاب‌های معرفی شده در این بخش، در سایت گروه قرآن و معارف به آدرس
<http://quran-dept.talif.sch.ir> در بخش «معرفی کتاب» موجود است.

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
در کوچه باغ آسمان	علی‌اصغر حسینی تهرانی	گنج معرفت	معلم / دانش‌آموز
رمز پیروزی مردان بزرگ	جعفر سبحانی	نسل جوان	معلم / دانش‌آموز
چشم دل	جواد محدثی	سازمان تبلیغات اسلامی	معلم / دانش‌آموز



وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ
تَشْرُونَ ﴿١٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ
زَوْجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
الْأَسْمَوتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَرْضِ وَالْأَرْضِ وَالْأَرْضِ
فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ
مَنَامُ

أَفِي الْأَرْضِ يَنْظُرُوا
أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً
لَمْ يَرَوْهَا وَجَاءَتْهُمْ
وَلَكِنْ كَانُوا
تَوَالِي السَّوَاءِ
اللَّهُ
وَمِنْ آيَاتِهِ
تَمَامُ